

جنایت محمد بن سلمان

و

باج خواهی اردوغان

ماجرای قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار پنجاه و پنج ساله، یا شصت ساله ی سعودی در روز دوم ماه اکتوبر سال جاری در کنسولگری عربستان در شهر استانبول، آن چنان بیخ پیدا کرده، که ارکان دولت سعودی را به لرزه در آورده است. بازتاب گسترده ی این جنایت در رسانه های جهان، سران آمریکا و اتحادیه ی اروپا را ناچار به موضع گیری ساخته و هر کدام به نوبه ی خود، از دولت سعودی خواستار روشن شدن چه گونه گی این جنایت و مجازات دست اندرکاران آن شده اند. نماینده گان پارلمان اروپا و پارلمان های چند کشور اروپائی صادرکننده ی سلاح و تجهیزات نظامی به عربستان، به نوبه ی خود، خواهان تحریم صدور سلاح به این کشور شدند.

اگر چه اعلام موضع رسمی دونالد ترامپ به عنوان پشتیبان اصلی عربستان، دایر بر این، که این حادثه خللی در مناسبات نیکوی آمریکا و عربستان ایجاد نخواهد کرد و با اعزام وزیر امور خارجه اش پمپئیو به پایتخت های دو کشور عربستان و ترکیه (ریاض و آنکارا)، در صدد آرام کردن اوضاع برآمد. اما این میانجی گری تا کنون به جایی نرسیده و نتوانسته محمد بن سلمان ولیعهد عربستان را که با اقدام گستاخانه ی اعزام تروریست های دولتی به ارتکاب چنین جنایتی، فرمان داده است از زیر ضرب خارج سازد، به ناچار از ملک سلمان خواست تا این قضیه را روشن سازد و "پنس" در سمت جانشینی ریاست جمهوری آمریکا می گوید مسول این جنایت بدون مجازات نخواهد ماند.

در اتحادیه اروپا، در برابر مخالفت ماکرون رئیس جمهور فرانسه با درخواست تحریم صدور سلاح به عربستان، بریتانیا آلمان و چند کشور دیگر اروپائی صادرکننده ی سلاح به عربستان، اعلام کردند تا روشن شدن قضیه از صدور جواز فروش سلاح به این کشور خودداری خواهند ورزید.

در کنفرانس سرمایه گذاری که دو هفته پس از قتل خاشقجی در شهر ریاض برگزار شد، شمار چندی از شرکت های بزرگ سرمایه گذار اروپائی و از جمله زیمنس آلمان که برای گسترش صنعت تولید برق، قرارداد بیست میلیارد دلاری دارد، در اعتراض به این جنایت و یا بیم از آینده ی عربستان از حضور در کنفرانس و اعلام مشارکت در طرح های آتی، سر باز زدند. در کنفرانس امنیت کشورهای حوزه ی خلیج فارس هم که با تدارک از پیش آماده و مشارکت آمریکا و چند کشور عضو ناتو، سه هفته پس از این ماجرا در منامه (پایتخت بحرین) برگزار شد، بیش ترین بحث ها بر محور همین جنایت دور می زد.

مثل ایرانی که مرغ را در عزا و عروسی سر می برند، مصداق حال روزنامه نگاران و گزارش گران امروزی است که به هر بهانه قربانی می شوند. روزنامه نگاران که بر تاریکی ها و سیاهی ها، نوری می تابانند و به افشای تبه کاری سران دولتی، یا باندهای مواد مخدر، گروه های

مافیائی دلال اسلحه و یا گروه ها و شخصیت های ذینفوذ در تصمیم گیری دولت ها و باندها می پردازند.

در رسانه های تصویری، صوتی و نوشتاری سنتی و الکترونیکی مدرن، مرتب خبرهای دهشتناکی از ربودن، کشته شدن، ترور، اذیت و آزار، یا شکنجه و بازداشت روزنامه نگاران، یا گزارشگرانی می رسد، که به افشای رشوه خواری سران و بهره برداری شخصی آنان از امکانات دولتی پرداخته، یا سر نخ از باندهای مافیائی و کارتل های مواد مخدر، یا قاچاق اسلحه را نشان داده اند. خبر ربوده شدن، یا ترور روزنامه نگاران در کشورهای آمریکای لاتین، به ویژه مکزیک، برزیل و کلمبیا، آن چنان تکراری است که امری عادی تلقی می شود. که در کشورهای با نظام دیکتاتوری مانند ایران و ترکیه، یا سودان و مصر، شمار انبوهی از روزنامه نگاران و گزارشگران رسانه های خبری را به اتهام های واهی امنیتی، براندازی، پشتیبانی از گروه های تروریستی، افشای اسرار دولتی و یا اهانت به مقدسات مذهبی، به زیر شکنجه، بازجویی و زندان می کشند.

یکی از دلایلی که بار افشاگری رسانه ای را فزونی بخشیده و شماری از روزنامه نگاران را به بازگویی بخشی از روی دادهای پشت پرده واداشته، افزایش مداوم تبه کاری سران دولتی و حزبی است که در پرتو سیاست نئولیبرالی جهانی، در اجرای برنامه های خصوصی سازی، بر تاسیسات و اموال دولتی و عمومی چوب حراج می زنند و از این نمذ آن ها را هم کلاهی می باید!

به هرم قدرت خزیدن شمار چندی از میلیاردرهای به اصطلاح یک شبه و تبه کاران از راه رسیده، در این کشور، یا آن کشور، به گسترش دامنه ی فساد دولتی افزوده، میدان را برای تاخت و تاز شمار هر چه بیش تری از رهبران سیاسی، و غارت همه جانبه اموال عمومی، آن چنان فراهم ساخته، که نه حد و مرزی دارد و نه نقطه ی پایانی بر آن متصور است.

در زمانه ای که میلیاردرهای سرخ در کومیتة ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کمونیست چین و یا ویتنام گرد می آیند، دیگر از رهبران آفریقای جنوبی و انگولا، یا ازبکستان و آذربایجان، چه انتظاری می توان داشت. رهبران دولتی و حزبی رومانی و بلغارستان، یا روسیه و اوکراین که الگوهای تمام عیار فساد و رشوه خواری هستند، جای گاه ممتاز خود را دارند.

در ایالات متحده ی آمریکا که آزادی نسبی روزنامه نگاری و رسانه ای وجود دارد، دونالد ترامپ چه پیش از انتخابات سال دوهزار و شانزده و چه پس از انتخابات و رسیدن به مقام ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، با بیان تکراری "Fake News" بر آن است که بر افشاگری مداوم رسانه ای در باره ی گندکاری های دوره ی انتخابات و مسائل پیش از انتخابات خود، از فرار از پرداخت مالیات، تا تجاوز جنسی، و معامله ی پشت پرده با روس ها، علیه رقبای انتخاباتی مهار زند. در کشور برزیل که سالانه ده ها روزنامه نگار قربانی باندهای مافیائی و تبه کار می شوند، رئیس جمهور تازه گزیده، "سرهنگ ذخیره بولسونارو" که یک فاشیست تمام عیار است و از آغاز سال آینده دوره ی چهار ساله ی فرمان روائی خود را آغاز می نماید، همان گونه که در آوازه گری های دوران انتخابات برای کمونیست ها، هم جنس گرایان و کمینه های ملی، قومی و مذهبی خط و نشان می کشید، از هم اکنون، مانند ترامپ با شماری از رسانه ها و روزنامه نگاران در افتاده، هواداران او مترصد روزنامه نگارانی هستند که درباره ی او افشاگری می نمایند.

رجب اردوغان رهبر حزب اسلامی گرای "عدالت و توسعه"، که با شعار دموکراسی و سکولار به میدان آمده و شانزده سال است که در سمت نخست وزیر و رئیس جمهور، زمام امور کشور ترکیه را در کف دارد، در حالی که بیش از پنج هزار قاضی، دادستان، بازپرس و افسران انتظامی را که به پرونده های دزدی و رشوه خواری های کلان وی و خانواده اش می پرداختند از

کار برکنار، یا زندانی نموده، بیش از سه هزار تن از استادان دانش گاه، هنرمندان و شخصیت های شاخص ملی و فرهنگی را که خواستار پایان دادن به سیاست سرکوب خلق کورد هستند، خانه نشین ساخته است و هم اکنون در کنار چهل و یک هزار تن زندانی سیاسی، یک صد نماینده ی انتخابی مجلس ملی، یک صد و پنجاه تن از روزنامه نگاران و سردبیران رسانه های منتقد و دگراندیش را هم در بازداشت دارد، از قتل خاشقجی (به شیوه ی معاویه و عمر عاص)، پیرهن عثمان ساخته است.

جدای از شیوه ی جنایت کارانه ی قتل خاشقجی که خود به خود مساله ساز است، یکی دیگر از دلایل بازتاب گسترده ی این قتل را باید ناشی از روی داد آن در خاک ترکیه و آوازه گری اردوغان دانست. زیرا و رای تلاش اردوغان برای باج خواهی و سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی، به رقابت دیرینه ی وی باید اشاره نمود که در سمت برگرارکننده ی آخرین کنفرانس سران کشورهای اسلامی، ادعای رهبری کشورهای اسلامی و عربی را دارد و با روی داد این قتل در خاک ترکیه، موقعیت را برای از میدان خارج ساختن رقیب جوان، و با دست کم تضعیف موقعیت وی در میان کشورهای منطقه مناسب می بیند.

اما قتل این روزنامه نگار، تنها مورد تعرض به روزنامه نگاران و چهره های اپوزیسیونی نیست. چند ماه پیش از قتل خاشقجی در والتا پایتخت کشور کوچک جزیره ای مالتا، زن روزنامه نگار شجاعی آماج یک بمب ساعتی قرار می گیرد، که گزارش های مستندی در باره ی فساد، رشوه خواری و دزدی های شخص نخست وزیر انتشار داده است، و آقای نخست وزیری که می باید اتهام اصلی صدور دستور ترور متوجه او و مقامات امنیتی تحت فرمان اش باشد، در سمت ریاست دولت، برای روشن شدن جریان قتل، بخوان سرپوش گذاشتن بر ماجرا و بستن پرونده، دستور رسیده گی صادر می کند.

دو ماه پس از ترور روزنامه نگار مالتانی، زن روزنامه نگار دیگری از کشور بلغارستان، پس از آن که مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد، به قتل می رسد. این زن روزنامه نگار هم به نوبه خود، مستنداتی از دزدی ها و رشوه خوارهای نخست وزیر و مقامات ارشد دولتی را انتشار می داد. مقامات دولتی برای رد گم کردن و سرپوش نهادن بر جنایتی که خود سازمان داده اند، جوان بیست و یک ساله ای را راهی آلمان می سازند و نشانی اقامت گاه او را بدون درنگ در اختیار مقامات رسمی آلمان قرار می دهند تا به اتهام تجاوز و قتل عمد، خواهان استرداد وی شده، به بلغارستان باز گردانند و با برگزاری یک دادرسی صوری، پرونده ی این جنایت تاریخی را مکتومه سازند.

پانزده روز پس از قتل خاشقجی، در ساعت شش بعد از ظهر بیست و پنجم مهر ماه، دکتر فرشید هکی، استاد دانش گاه، نویسنده، روزنامه نگار، حقوقدان، کنشگر اجتماعی و محیط زیست، در نزدیکی خانه اش، در یکی از خیابان های تهران، با ضربات چاقو از پای در می آید و جسدش در خودرو پژوی او به آتش کشیده می شود، تا هم اثری از آدم کشان حرفه ای در جسد و یا خودرو برجای نماند و هم این که دیگر کنشگران سیاسی و هواداران محیط زیست، حساب کار خود را کرده باشند. در این مورد هم اگر چه مقامات امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی، ناشیانه در صدد برآمدن تا ماجرا را خودکشی جلوه دهند، اما با پس گرفتن ادعای خودکشی، شرمگینانه بر مساله ی ترور وی و وقوع قتل عمد مهر تائید زدند، بدون آن که به نقش نیروهای امنیتی یا انتظامی اشاره کنند. حال آن که همه ی شواهد و قراین، نشان از یک اقدام تروریستی سازمان یافته دارد.

جمهوری اسلامی که به عنوان پیش کسوت رژیم های تروریستی و سرکوب گر منطقه و جهان، و رای شکنجه و اعدام بیش از بیست هزار زندانی سیاسی در دهه ی شصت خورشیدی، و

ترور شماری از رهبران و کادرهای اپوزیسیون در خارج از مرزهای کشور، در جریان قتل‌های زنجیره‌ای هم، که بیست سال از رخداد آن می‌گذرد، شمار در خور توجهی از اهل قلم و روزنامه‌نگاران سرشناس و منتقد را آماج ترور سیاه خفاشان شب ساخت، اینک در شرایط گرمی بازار ماجرای خاشقجی، امام جمعه‌اش در تهران، باد در گلو می‌اندازد که ماهیت رژیم سعودی چنین است و مخالفان خود را این‌گونه به قتل می‌رساند. آنگار که خود به‌گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند. امام جمعه‌ی جاهل خود را به فراموشی می‌سپارد که خون دکنتر هکی هنوز در بستر خیابان است، یا داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری را در منزل شخصی خود به همین سبک قتل خاشقجی کشته‌اند و یا دو هفته پیش از ماجرای خاشقجی، با شلیک چند فروند موشک زمین به زمین، به اجتماع رهبران حزب دموکرات در اقلیم کوردستان، جنایتی صد بار وحشیانه‌تر از قتل خاشقجی مرتکب شده‌اند.

بی‌گمان، قتل روزنامه‌نگار دگراندیش، در کنسولگری و اعزام مزدوران تروریست در پوشش دیپلماتیک، از گستاخانه‌ترین و پراسر و صداترین شیوه‌های ترور است که با توجه به پی‌آمدهای دیپلماتیک آن، تنها از جانب ارشدترین مقام‌های سیاسی و امنیتی یک کشور می‌تواند صادر و رهبری شده باشد و از آن جا که ملک سلمان بن سعود، به سبب کهولت سنی، توان اداره‌ی امور کشور را ندارد و همه‌ی سرخی‌ها را به فرزندش محمد سپرده، بی‌جهت نیست که انگشت اتهام به جانب محمد بن سلمان ولیعهد این کشور است. زیرا وی هم اکنون به عنوان برجسته‌ترین چهره‌ی حکومتی، شمار زیادی از شخصیت‌های درباری و نزدیک به دربار را در دو هتل لوکس بازداشت نموده، تا به تسلیم وادارد. یک سال پیش از این حریری نخست وزیر لبنان را در جریان مسافرت به ریاض به استعفا و اقامت اجباری در عربستان واداشت که زیر فشار دولت فرانسه تن به رهائی او داد. چند ماه دیرتر حکومت قطر را برای قطع رابطه با ایران در منگنه نهاد و هم اوست که روحانیان ارشد را واداشته تا از برنامه‌های اصلاحی او در مورد راننده‌گی زنان و حضور زنان در ورزش گاه‌ها پشتیبانی کنند و یا دست کم دم از مخالفت نزنند.

بنا بر گزارش رسمی مقامات ارشد ترکیه و شخص اردوغان رئیس‌جمهور این کشور، دولت عربستان با اعزام یک تیم کماندویی پانزده نفره، از نزدیکان ولیعهد، که با دو هواپیمای شخصی به استانبول پرواز نموده و پس از اجرای عملیات برگشته‌اند، جمال خاشقجی، روزنامه‌نگاران سرشناس و منتقد محمد بن سلمان را در کنسولگری عربستان در استانبول، به قتل رسانده، و به تائید مقام‌های فرودگاه که به هنگام بازگشت کماندوها، وجود استخوان را در جامه‌دان‌های آن تشخیص داده‌اند، جسد را قطعه‌قطعه، بسته‌بندی کرده و با خود به ریاض برگردانده‌اند. اما اگر این ادعا درست باشد پرسش این است که چرا اجازه داده‌اند هواپیماهای حامل کماندوها آزادانه فرودگاه استانبول را ترک کنند.

از آن جا، که دیدار دادستان عربستان از ترکیه و دیدار او با دادستان ترکیه و نیز بازدید کارشناسان امنیتی و پلیس ترکیه از کنسولگری به جانی نرسید و بنا بر گزارش روزنامه‌های ترکیه، مقامات این کشور در صدد بازدید از مسیر فاضلاب کنسولگری هستند، تا شاید ردی‌ای از این جنایت کشف کنند، یا در برابر ادعای پیشین شکنجه، از آخرین سخنان خاشقجی حکایت می‌کنند که گویا چیزی روی سرش انداخته و او داد می‌زند دارم خفه می‌شوم، چه‌گونه‌گی قتل و ناپدید شدن جسد، هم چنان بدون پاسخ مانده است. آیا همان‌گونه که اشاره شد جسد را قطعه‌قطعه بسته‌بندی کرده، در چمدان‌ها با خود برده‌اند؟ در اسید حل نموده، در باغچه کنسولگری ریخته‌اند؟ سوزانده و خاکستر ساخته‌اند؟ یا ...

ابن خلدون تاریخ نگار که از وی به عنوان نخستین جامعه شناس نام می برند، در اثر پرارزش خود که به بافت جامعه سنتی، زیرساخت های آن و روحیات جامعه ی عربی و قبیله ای زمانه ی خود می پردازد، از عصبیت قبیله ای و عصبیت عربی نام می برد. از این دیدگاه، با توجه به این که جمال خاشقجی یک روزنامه نگار منتقد و افشاگر پلیدی های جامعه ی سعودی و دنیای عرب به معنای واقعی نبود و گرایش ترقی خواهانه ای را نماینده گی نمی نمود، مرگ وی را باید تنها از همین زاویه ی عصبیت دیرینه ی عربی و کینه جوئی های ریشه دار قبیله ای دید، تا چشم زخمی جدی باشد برای دیگر منتقدان درباری که تنها با ولیعهدی محمد بن سلمان سر ستیز دارند و نه با کلیت نظام!

اما به راستی چرا باید این قتل روی می داد و روزنامه نگاری که از سیاست تجاوز گری دولت سعودی در یمن و سوریه، بدون قید و شرط پشتیبانی می نماید و با تائید موضع تجاوزکارانه، در نقش یک سخن گوی دولتی در برابر رسانه های جهانی ظاهر می شود این چنین قربانی گردد. جمال خاشقجی که تبار ترک دارد و نیای وی در دوران عثمانی به عربستان مهاجرت نموده اند، از خانواده های ثروت مند سعودی است و به عنوان یک روزنامه نگار سرشناس، با دربار سعودی و شماری از درباریان، با سمت های ارشد دولتی و وزارتی، از جمله ولید بن طلال میلیاردر مشهور، عبدل عزیز [عبدالعزیز] بن سعود بن نایف وزیر کشور و عبدل عزیز [عبدالعزیز] بن محمد الهویرینی رئیس بازرسی کشور، مناسبات نزدیک و سمت مشاورتی داشته، از پشتیبانان و یاری دهنده گان جنبش های ارتجاعی جهان عرب و اسلام به شمار می رفته است.

بر طی چند دهه جنگ داخلی افغانستان، از گروه بندی های اسلامی افغانستان پشتیبانی می نمود و بارها در کوهستان های افغانستان به دیدار اسامه بن لادن می شناخت، تا دیدگاه های وی را طی مصاحبه های رادیویی و نوشتاری در رسانه های عربی و جهانی پخش نماید. در جریان شورش عربی در سال دوهزار و یازده، در کنار شمار چندی از درباریان سعودی، به پشتیبانی از اخوان ال مسلمین مصر و تونس ابرخاست و موضع گیری رسمی دولت عربستان دایر بر پشتیبانی از شخص مبارک در مصر و عبدالله صالح در یمن را به چالش کشید. دو سال دیرتر، که کودتای سفید عبدل فتاح ال سیسی در مصر، برکناری و بازداشت مرسی و دیگر رهبران اخوان ال مسلمین را با خود داشت، با ملک عبدالله که از سیسی پشتیبانی نمود، اختلاف نظر جدی پیدا کرد و به اردوغان نزدیک تر شد که به وارونه ی دولت سعودی در پشتیبانی از اخوان ال مسلمین، کودتای نظامیان را محکوم و با حکومت مصر در افتاد.

Commenté [u1]: 1.

با مرگ ملک عبدالله که پادشاهی عربستان به ملک سلمان رسید و وی سنت دیرینه ی دربار را بر هم زد و در حالی که از واگذاری مقام ولیعهدی به برادر تنی خود، احمد بن سعود که به عنوان عضو تبعیدی در لندن به سر می برد، سر باز زد و فرزند سی ساله ی خود محمد را با لقب امیر به عنوان ولیعهد و پادشاه آتی عربستان تعیین نمود، دامنه ی اختلاف در دربار سعودی تشدید شد و با قدرت یابی [امیر محمد] و اقدامات اصلاحی نیم بند وی، اوج بیش تری گرفت و خاشقجی که در کنار رقبای امیرمحمد قرار داشت، اگر چه از انجام اصلاحات امیرمحمد پشتیبانی می نمود اما به شیوه ی عمل و خشونت وی دایر بر بازداشت رقبیان و شاهزاده گان و ممنوعیت فعالیت اخوان ال مسلمین در عربستان، سر به مخالفت برداشت و دیدگاه های انتقادی خود را مرتب در نشریات عربی و روزنامه واشنگتن پست انتشار می داد.

خاشقجی که از بدو به قدرت رسیدن رجب اردوغان و حزب عدالت و توسعه در ترکیه، مثل شماری از ملی - مذهبی های ایرانی، از تائید کننده گان وی به شمار می رفت و برای تجدید حیات اسلام در ترکیه و پشتیبانی اردوغان از جریان های ارتجاع اسلامی در منطقه آوازه گری می کرد، به ترکیه روی آورد و با شماری از نزدیکان و مشاوران اردوغان رابطه ی گرمی برقرار ساخت. در پرتو این نزدیکی و برخورداری از رقابت اردوغان با دربار سعودی، ترکیه را مرکز آوازه گری خود ساخت و با خرید یک ویلای دویست و پنجاه هزار دلاری در استانبول رحل اقامت گزید. وی در جریان برگزاری یکی از سمینارهای اش با دختر جوان بیست و سه ساله ی ترکی به نام خدیجه [چنکیز] که در عمان تحصیل نموده، آشنا شده، به وی دل می بندد و در صدد ازدواج با وی بر می آید. عشق پیری در شرایطی جنبید که نزدیکی به اردوغان خشم امیرمحمد را برانگیخته و کینه شخصی را تشدید ساخته است. تلاش برای دریافت اسناد ازدواج و کامیابی در عشق با رقابت سیاسی دوجانبه ی ترکیه، سعودی دست به دست هم دادند و او را به مسلخ کشاند.

امیرمحمد به رسم سنتی برای وی پیام آشتی می فرستد تا به عربستان برگرداند اما او که به درستی آگاهی دارد، بازگشت به عربستان زندان و مرگ در پی دارد، تن به آشتی نمی دهد. از این روی، با شکست طرح برگرداندن و سر به نیست کردن روزنامه نگار منتقد در داخل، برنامه قتل برون مرزی وی در دستور کار قرار می گیرد و حریف با پای خود به گور می رود.

بر اساس خبرهای انتشار یافته، جمال خاشقجی روز بیست و هشت سپتامبر از کنسولگری عربستان در استانبول، برای جدائی از همسر سعودی خود، درخواست طلاق می نماید تا بتواند با خدیجه چنکیز شهروند ترک ازدواج کند و کارگزاران امیرمحمد با دریافت این خبر که چهار روز دیرتر، سر و کله ی حریف برای دریافت سند طلاق پیدا خواهد شد، دست به کار می شوند.

خاشقجی در روز دوم اکتبر که برای دریافت سند طلاق رجوع می نماید، ناپدید می شود. با اعلام ناپدید شدن وی، رسانه های نزدیک به رئیس جمهور ترکیه خبر می دهند که وی توسط یک واحد کماندوئی پانزده نفره که با دو فروند هواپیمای خصوصی برای این اقدام از ریاض به ترکیه اعزام شده اند، پس از شکنجه و مثله شدن، پیکر قطعه قطعه شده وی را بسته بندی و با خود به ریاض برده اند.

دولت های میزبان، به ویژه در پیوند با دولت های رقیب، در سفارت خانه ها و کنسولگری های یک دیگر دست گاه های شنود کار می گذارند و امروزه در پرتو تولید دست گاه های مدرن صوتی و تصویری، می توانند حرکت دیپلمات ها و روابط درونی و بیرونی آنان را تحت کنترل داشته باشند. به همین سبب، با اعلام ناپدیدشدن جمال خاشقجی، دولت ترکیه بدون درنگ اعلام نمود که وی توسط یک گروه کماندوی اعزامی از عربستان، در کنسولگری شکنجه و به قتل رسیده است.

دولت سعودی که در بدو امر، با انکار ناشیانه ی کشته شدن خاشقجی، ادعا داشت که وی کنسولگری را ترک نموده، با توجه به افشاگرهای مداوم دولت ترکیه دایر بر ثبت پرواز دو هواپیمای خصوصی با سرنشینانی از نزدیکان محمد بن سلمان به فرودگاه استانبول و بازگشت شتابان آنان، و تشخیص استخوان در میان جامه دان های شان، این فرض را محتمل می ساخت، که او را کشته و جسدش را بسته بندی کرده با خود برده اند، ناچار در صدد توجیه برآمد و پس از دو هفته پذیرفت که وی طی یک درگیری با چند نفر در داخل کنسولگری به قتل رسیده است و ملک سلمان به فرزندش امیرمحمد فرمان می دهد که ماموران امنیتی را کنترل کند، به معنای آن که این جنایت، اقدامی خودسرانه از جانب مقامات امنیتی کشور است.

از زوال امپراتوری عثمانی و واگذاری بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان از جانب دولت استعماری بریتانیا به خاندان سعودی، نزدیک به یک صد سال می گذرد. خاندان سعودی، از ملک سعود، تا ملک سلمان، توانسته اند به برکت ذخایر سرشار نفت، به عنوان سرکرده ی شیوخ قبایل، با تکیه بر تداوم حضور نظامی و لجستیکی بریتانیا و آمریکا، خشن ترین نوع حکومت اسلامی را در این سرزمین پدید آورند.

با وجود این که در عربستان، هنوز هم فاقد نهادهای انتخابی مردمی است و قانون اساسی و مجلس انتخابی ندارد، اما به برکت پرده داری کعبه و اهمیت استراتژیکی نفت به عنوان یک کالای اساسی و بی بدیل در صنعت و اقتصاد جهان، در مقام بزرگ ترین کشور صادر کننده ی نفت خام و کسب حجم درخور توجهی از ارزش ناشی از فروش نفت، آن چنان اهمیت و اعتباری پیدا کرده که ورای امپریالیسم آمریکا و بریتانیا به عنوان هم پیمانان استراتژیک خاندان سعودی، دیگر دولت های سرمایه داری غربی هم با نادیده انگاشتن خشونت ذاتی این حکومت و نادیده گرفتن بی حقوقی شهروندان اش، برای سوداگری با آن در بنای زیرساخت های اقتصادی و فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی صف می کشند.

انقلاب سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت ایران و سرنگونی رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه هم به نوبه ی خود، بر اهمیت عربستان و بقای خاندان سعودی در راس این کشور برای تامین منافع حیاتی جهان سرمایه داری دو چندان افزوده است.

در پرتو این بی تفاوتی جهانی است که پادشاهان سعودی توانسته اند با مشت آهنین و دست بازتری هر دگراندیش دینی و سیاسی را بازداشت، و به حکم حکام شرع دست نشانده، به جلد بسپارند و برای ایجاد وحشت در میان توده ها، در کوچه و بازار گردن بزنند. در این کشور که دزدی و اختلاس شاهان و شاهزاده گان، سران قبایل و لایه های نزدیک به دربار، مرزی ندارد و هر کس که دست اش می رسد از ارزش بادآورده، ثروت هنگفتی به هم می زند، بریدن دست و پای خلاف کاران کوچک و به اصطلاح ایرانی، آفتابه زده ها، امری است رایج که روزانه به نمایش در می آید. به گونه ای که دزدی یک کالای کم ارزش و گاه برداشتن یک دانه پرتقال، یا چند دانه خرما از طبق فروشنده، برچسب حرامی (دزد) و بریدن دست و پا، با ساتور را به دنبال دارد، اما غارت میلیاردری درآمدهای ارزی و اختلاس های کلان درباریان و نزدیکان دست گاه حکومتی ارج و منزلت!

باید افزود، شکست ناصریسم به عنوان ناسیونالیسم عرب، و دو بار بحران جهانی ناشی از کاهش تولید نفت خام در دهه ی هشتاد سده ی میلادی گذشته، یک بار به مناسبت جنگ اکتوبر اعراب و اسرائیل و بار دیگر به سبب اعتصاب نفتگران ایرانی، و نیز روی داد انقلاب سال پنجاه و هفت ایران و برقراری جمهوری اسلامی، به عنوان رقیب اصلی حکومت سعودی، به نوبه ی خود فرصت تاریخی مناسبی پیش آورد، تا پادشاهان سعودی با کسب پشتیبانی هر چه بیش تر قدرت های جهانی، موقعیت سیاسی و دینی خود را در میان کشورهای مسلمان در برابر رقیب، یا دشمن از راه رسیده ی اسلام شیعی، تثبیت کنند.

و اینک، با ظهور اردوغان به عنوان وارث عثمانی و ادعای او برای نفوذ در متصرفات گذشته ی عثمانی، رقابت دوگانه، به رقابت سه گانه مبدل شده، به پی روی از سیاست دو رقیب منطقه ای، ایران و ترکیه، نوبت به ملک سلمان رسیده، که به شیوه ی خامنه ای و رجب اردوغان، اقدام به پاک سازی درونی نماید و مخالفان پادشاهی فرزند خود، محمد بن سلمان را از میان بردارد.

شایان توجه است که پس از مرگ ملک سعود، بنیانگذار حکومت سعودی، با پادشاهی ملک فیصل، جنگ قدرت و تلاش برای دریافت سهم هر چه بیش تری از درآمدهای نفتی و سفر حجاج،

اوج گرفت و واگذاری مقام های پرسود و پر جاه و جلال دولتی به برادران و برادرزاده ها، نتوانست به این کشمکش ها پایان دهد.

پنجاه سال از ترور ملک فیصل مقتدرترین پادشاه سعودی توسط یکی از برادرزاده های اش می گذرد و هنوز هم انگیزه ی این قتل از اسرار دولتی است. شاید یکی از انگیزه های قتل بر سر اعلام ولیعهدی "فهد بن سعود" بود که عیاشی های او در سفرهای اروپائی اش، مانند سفرهای شاه و اشرف پهلوی هر بار رسوائی تازه ای به بار می آورد و وی پس از مرگ فیصل، هم چنان ولیعهد ماند و پادشاهی به ملک خالد رسید که چند سالی از وی بزرگ تر بود.

هر چند پس از مرگ فیصل، در پرتو نقش شورای سلطنتی با ترکیبی از برادران پادشاه، شیوخ متنفذ و نواده گان ملک سعود، و سرازیر شدن حجم بزرگی از دلارهای نفتی و سیراب شدن شمار هر چه بیش تری از شاهزاده گان، شعله های آتش نفاق درونی کمی فروکش نمود، اما با مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان، که وی با وجود برادر تئی اش احمد بن فیصل که به حالت تبعید در لندن به سر می برد، قاعده ی بازی را بر هم زده و محمد یکی از فرزندان خود را - که سی، چهل یا پنجاه سال از عمو و انبوه پسر عموهای اش کوچک تر است - به ولیعهدی بر می گزیند، شعله های اختلاف بار دیگر سر می کشد و باید در انتظار دگرگونی های تازه تری بود که قتل جنایت کارانه ی جمال خاشقجی پیش درآمد آن باشد.

در سرزمین های اسلامی و به ویژه خاورمیانه، نه خشونت دولت های اسلامی و غیراسلامی رقیب مرزی می شناسد و نه خشونت گروه های اسلام گرایی که هر کدام به گونه ای سر در آخور قدرت های منطقه ای و جهانی دارند. از حزب اله لبنان دست پرورده ی جمهوری اسلامی، تا طالبان و ال قاعده ی سیاستخته، یا داعش مورد پشتیبانی ترکیه و عربستان، که به شیوه ی صدر اسلام برده داری جنسی زنان اسیر را رواج ساخته است، یا گروه های رنگارنگ ال قاعده در سوریه، همه نمونه های شاخصی هستند از توحش اسلامی و فرقه ای! و با این وجود، هم فرقه های منحط اسلامی و هم رژیم های منحط اسلامی و غیر اسلامی منطقه، در بن بست خیره کننده ای دست و پا می زنند و سه دولت رقیب ایران، ترکیه و عربستان، که هر کدام دست به گریبان مسائل درون مرزی و بیرون مرزی هستند، دست از بلند پروازی بر نمی دارند و برای کسب سرکرده گی در منطقه سر از پا نمی شناسند.

از این روی در شرایطی که اردوغان با نرخ تورم چهل درصدی، برای غلبه بر بحران مالی و اقتصادی کشور، نیازمند دریافت یک کمک صد و هفتاد میلیارد دلاری است، در درون مرزهای خود با مبارزه حق طلبانه ی بیست میلیون کورد و هواداران رقیب مذهبی و پدرخوانده اش، فتح اله گیلن دست و پنجه نرم می کند و در بحران داخلی سوریه در رقابت با جمهوری اسلامی، در باتلاق جنگ فرو رفته است، قتل خاشقجی را فرصتی می داند برای تحت شعاع قراردادن بحران داخلی و یک باج خواهی بزرگ!

درخواست اعزام شانزده تن از نیروهای امنیتی و نظامی عربستان برای بازجوئی و بازپرسی در ترکیه، نشان بارزی از این باج خواهی است. زیرا بر اساس حقوق و عرف بین الملل، آن چه که در کنسول گری استانبول روی داده، در حوزه ی حاکمیت عربستان است و نه کشور ترکیه! زیرا سفارت و کنسول گری هر کشور، در کشور دیگر، به منزله ی بخشی از خاک آن کشور تلقی می شود و در حوزه ی حاکمیت مهمان است و نه کشور میزبان!

اما از آن جا که شخص ترامپ، ابقای امیرمحمد در سمت ولیعهدی عربستان را ضامنی برای بقای نظام و تداوم خریدهای هنگفت نظامی می داند، برای پایان دادن به غائله، آماده ی امتیازبخشی

است. استثنا ساختن ترکیه از سیاست تحریم جمهوری اسلامی و باز گذاشتن دست اردوغان برای معامله ی نفت و پول شوئی با این کشور، از شمار این امتیازبخشی است. بازگذاشتن دست اردوغان برای تجاوز هوانی به حریم "روژآوا"، تائید حضور نظامی این کشور در خاک سوریه و به ویژه در شرق فرات و مناطق تحت کنترل روژآوا و تعیین جایزه برای بازداشت و ترور رهبران "حزب کارگران ترکیه" و سمبل های مبارزاتی خلق کورد، از جانب آمریکا بخش دیگری از امتیاز بخشی در برابر باج خواهی اردوغان است تا حق سکوت پرداختی عربستان چه باشد.

^۱ - بی جهت نیست که "ال غنوشی" رهبر اخوان ال مسلمین تونس از وی به عنوان شهیدی تالی "ابوعزیز"، سمبل مبارزاتی مردم تونس یاد می کند.

مجید دارابیگی

بیست آبان ماه 1397

یازده نوامبر 2018